

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۶ می ۲۰۱۸

درس های قیام دیماه! [جدی] - ۱

پیش در آمد: آنچه از نظر خوانندگان می گذرد ، مطالبی در رابطه با قیام دیماه ۱۳۹۶ و رویدادهای قبل و بعد از آن می باشند که به صورت یادداشت هائی (در مجموع بیست یادداشت) تنظیم شده اند. از زمان نوشته شدن یادداشت اول تا اکنون که مجموعه این یادداشت ها منتشر می شوند ، حوادث مبارزاتی مختلفی در جامعه ایران پیش آمده و سریع گذشته اند. این حوادث در کنار تظاهرات و قیام های پر شور و شکوهمند دیماه حاوی تجارب انقلابی ارزشمندی می باشند که مسلماً در خیزش ها و نقش آفرینی های بعدی توده های تحت ستم و انقلابی ما به کار آنها خواهند آمد. به امید آن که مجموعه این یادداشت ها به کارگران و نیروهای جوان و انقلابی ایران یاری کند تا در راه پیشبرد راه ظفرنمون انقلاب توده ها ، نقش هر چه آگاهانه تری ایفاء نمایند.

یادداشت های اول تا پنجم

یادداشت اول: زمینه های مادی خیزش دی ماه چه بود و چه طبقات و اقشاری در آن نقش داشتند؟

بر کسی پوشیده نیست که آنچه که توده های ستمدیده ایران را در فاصله کوتاهی در دی ماه ۱۳۹۶ در چندین شهر بزرگ و کوچک به خیابانها کشاند و به تظاهرات توده ای بزرگی شکل داد که به حدود صد و چهل شهر و روستا گسترش پیدا کرد، و آنچه باعث شد که اعتراضات اولیه در اکثر نقاط خیلی زود به مبارزات قهر آمیز بین توده ها و نیروهای مسلح حافظ رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود، شرایط اقتصادی بسیار وخیم این توده ها و در همان حال وجود شرایط دیکتاتوری شدید و سرکوبهای وحشیانه رژیم حاکم بود.

این جنبش در اساس و در درجه اول جنبش گرسنگان و تهیدستان بود، جنبش اردوی کار که به همان صورتی که در شعارهایشان هم مطرح کردند، جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی برای از دست دادن ندارند؛ آنهایی که فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، کارد به استخوانشان رسانده، آنهایی که از شرایط دیکتاتوری حاکم بیش از هر طبقه و قشری در جامعه در رنج اند. اردوی کار را به صف کارگران شاغل و همچنین کارگران اخراجی و بیکار و به طور کلی به مجموعه کارگران شاغل و ارتش ذخیره کار که انبوه جوانان بیکار در جامعه را نیز شامل می شود، اطلاق می کنیم. امروز در سطحی گسترده با جوانانی روبرو هستیم که به دلیل تعطیلی کارخانجات و مؤسسات تولیدی از امکان

کار محروم گشته و جامعه سرمایه داری، انرژی و استعداد و کلیت نیروی انسانی آنها را به هرز می برد، جوانانی که با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می کنند؛ اینها همه به اردوی کار تعلق دارند. همچنین باید از حضور قشر وسیع زحمتکشان که در اثر استثمار و ظلم بی حد سرمایه داران دچار فقر و گرسنگی گشته و از بسیاری از نعمات زندگی محرومند، در این جنبش یاد کرد. بخش دیگر از شرکت کنندگان در جنبش دیمه را توده های تحت ستمی چون معلم ها، پرستاران، کارمندان جزء همراه با گروه های اجتماعی دیگر از مغازه داران گرفته تا قشرهایی از طبقه متوسط در ادارات، در مدرسه، در دانشگاه و غیره تشکیل می دادند که در همه جا از فشارهای اقتصادی و از شرایط دیکتاتوری و اختناق، شدیداً در رنج اند و از سرکوبهای مدام رژیم حاکم، آسیب های جدی می بینند. در کنار این بخش از جامعه، دیگر توده های ستمدیده ایران (بخش های متوسط و نسبتاً مرفه خرده بورژوازی) قرار داشتند که آنها نیز از انواع ظلم و ستمی که در طی چهل سال اخیر متحمل شده اند خونشان به جوش آمده است. در آستانه جنبش اخیر همه اینها به خصوص با هرچه بیشتر مطلع شدن از دزدیهای حکومتی و به هم ریختگی و فساد درونی حکومت کاسه صبرشان لبریز شده بود. در کنار اردوی کار، این قشرهای تحت ستم قرار داشتند که همگی با هم جنبش توده ای گسترده و عظیم اخیر را شکل دادند. بنابراین به طور خلاصه باید گفت که جنبش انقلابی دیمه را کارگران، ارتش ذخیره کار، تهیدستان و اقشار مختلف خرده بورژوازی به خصوص قشر پائین آن به وجود آوردند. اینها را توده های انقلابی ایران می نامیم که صف خلق را در جامعه ما تشکیل می دهند و همگی علیه رژیم جمهوری اسلامی و با خواست سرنگونی آن پا به میدان مبارزه گذاشتند. برای شناخت صف مقابل صف خلق یعنی صف ضد انقلاب در اینجا باید به این واقعیت توجه کنیم که جامعه ایران از زمانی که امپریالیستهای انگلیس حاکمیت خود را از طریق به قدرت رساندن رضا خان (قادر) بر مردم ایران اعمال کردند، به یک جامعه نومستعمره تبدیل گشته است. جامعه نومستعمره جامعه ای است که تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد ولی در ظاهر یک حکومت بومی بر آن حکم می راند و در نتیجه تناقض شکل و محتوا خصیصه آن می باشد. امروز در جامعه نومستعمره ایران، جمهوری اسلامی به نیابت از امپریالیستها و اساساً به منظور تأمین منافع آنان، بر مردم ما حکومت می کند و نیروهای مسلح ضد خلقی موجود از ارتش گرفته تا دست پروردگان آن، یعنی سپاه پاسداران و دیگر ضمائ این ارتش، در نهایت برای حفظ سلطه امپریالیستها و سرمایه داران داخلی وابسته به آنها در ایران به هر جنایتی علیه توده های مردم ما دست می زنند. به طور کلی دشمنان توده های انقلابی ایران به لحاظ طبقاتی عبارت اند از امپریالیستها (سرمایه داران خارجی) و سرمایه داران ایرانی وابسته - که منافع و موجودیت شان به سلطه حاکمیت امپریالیستی و بقای سیستم سرمایه داری وابسته در ایران گره خورده است. انقلاب مردم محروم و ستمدیده ما تنها با قطع قطعی سلطه امپریالیستها از ایران و نابودی سیستم سرمایه داری حاکم می تواند به موفقیت دست یابد. در نتیجه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی اولین قدم برای رسیدن به این هدف می باشد.

یادداشت دوم : در شناخت نظام اقتصادی حاکم بر ایران و صف انقلاب و ضد انقلاب!

این واقعیتی انکار ناپذیر است که توده های تحت ستم ایران - مرکب از کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا - به خصوص در سالهای اخیر در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار دشوار و وحشتناکی به سر برده اند. این شرایط را اساساً قرار داشتن جامعه ایران تحت سلطه امپریالیستها و وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم برای توده های ما رقم زده است. در دوره رژیم شاه ظاهراً کسی منکر وجود مناسبات سرمایه داری وابسته در ایران نبود. اما با روی کار آمدن خمینی و ضد امپریالیست نامیدن او، تبلیغات ارتجاعی (البته با کمک جریانات

اپورتونیست) اینطور وانمود کردند که گوئی مناسبات سرمایه داری وابسته هم با روی کار آمدن خمینی و رژیم جمهوری اسلامی اش از ایران رخت بر بست. اما واقعیت این است که چنین مناسباتی در ایران، پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها از بین نرفت بلکه همچنان حفظ و به درجاتی بسیار فراتر از گذشته توسعه و تداوم یافت. اساساً جمهوری اسلامی برای حفظ مناسبات سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، از طرف امپریالیستها در کنفرانس گوادولوپ بر سر کار آورده شد؛ چرا که درست، بر زمینه پا برجا ماندن این مناسبات ارتجاعی در ایران، امپریالیستها امکان می یافتند تا کماکان به غارت منابع طبیعی ایران و بستن قرار دادهای ظالمانه با رژیم حاکم به ضرر مردم ما ادامه دهند. در این میان، بورژوازی وابسته که پس از "انقلاب سفید" شاه در سال ۱۳۴۱ با حاکم شدن سیستم سرمایه داری وابسته در ایران به صورت طبقه حاکم در آمد، در دوره جمهوری اسلامی در سایه خدماتش به انحصارات امپریالیستی در حوزه های مختلف، به مراتب بیشتر از دوره شاه به سرمایه های کلان دست یافته است.

واقعیت این است که اقتصاد جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران به جزئی ارگانیک از سیستم جهانی امپریالیستی تبدیل شده است. اما این واقعیت امروز از طرف ارتجاع و خرده بورژواهای دنباله رو آنها به صورت وارونه مطرح شده و این طور ادعا می شود که در کل دنیا، اقتصاد سرمایه داری جهانی شده و لذا اقتصاد ایران هم اقتصاد مستقلی است که در پیوستگی با دیگر اقتصادهای جهان قرار دارد. آنها با چنین ادعائی وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیسم را انکار نموده و آن را همان اقتصادی جلوه می دهند که در خود کشورهای متروپل چون هلند، انگلستان یا آلمان و کشورهایی نظیر آن وجود دارد. در حالی که در واقعیت امر اقتصاد سرمایه داری به تازگی جهانی نشده است که اکنون با عباراتی چون گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) از آن یاد می شود. اگر به تاریخ چگونگی رشد بورژوازی توجه کنیم می بینیم که بورژوازی با ایجاد مستعمرات سعی در نفوذ در همه جای کره خاکی نمود و از همان زمان به قول مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست، "از طریق بهره کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورهای جنبه جهان وطنی داد". در توصیف این امر، در مانیفست با اشاره به رشته های نوینی در صنایع گفته می شود: "... رشته هایی که مواد خامش دیگر در درون کشور نیست، بلکه از دورترین مناطق کره زمین فراهم می شود، رشته هایی که محصول کارخانه هایش نه تنها در کشور معین، بلکه در همه دنیا به مصرف می رسد". به واقع اقتصاد سرمایه داری از دیر باز "در جریان رشد خود به سیستم جهانی ستمگری مستعمراتی مثنی کشورهای "پیشرو" بر اکثریت عظیمی از سکنه روی زمین و اختناق مالی آنان مبدل گردیده است" (لنین، امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری) و "جنبه جهان وطنی" دارد. بنابراین، جهانی شدن سرمایه داری امر جدیدی نیست، هر چند در شرایط کنونی، در عصر امپریالیسم، ما با اشکال و مکانیسم های جدید این جهانی شدن مواجهیم، مکانیسم هایی که نه در ماهیت غارتگری ها و چپاول ثروت های مناطق نفوذ (کشورهای تحت سلطه) بورژوازی تغییری ایجاد کرده و نه ماهیت امپریالیسم را تغییر داده است. ما در جامعه خود شاهدیم که سرمایه داری حاکم بر ایران اگر چه همه مشخصات اصلی سرمایه داری به طور کلی یعنی استثمار نیروی کار و قرار دادن ارزش اضافی در اختیار سرمایه داران را داراست ولی دارای ویژگی وابستگی است که آن را از سرمایه داری حاکم بر جوامعی نظیر فرانسه و انگلیس و غیره متمایز می کند. نکته اصلی این است که جهت حرکت سرمایه در ایران را منافع و مصالح سرمایه امپریالیستی تعیین می کند. از این رو بورژوازی ایران قادر نیست همچون بورژوازی کشورهای که از آنها نام برده شد (کشورهای متروپل)، خود مستقلاً به اتخاذ این یا آن سیاست دست بزند، بلکه باید مجری سیاست هایی باشد که بورژوازی امپریالیستی برای وی تعیین می نماید. مثال واضح در این مورد جنگهایی است که جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ منافع بورژوازی در ایران از زمان روی کار آمدن خود به آنها دست زده است. بورژوازی ایران اگر مستقل بود کدام نیاز اقتصادی خاص ممکن

بود باعث جنگ طلبی وی گردد؟ در حالی که می بینیم که جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم باید در جنگ هائی که بنا به منافع و مصالح امپریالیسم در خاورمیانه به راه انداخته شده با لفافه ها و توجیهات مختلف شرکت کرده و میلیاردها دلار از درآمد نفت و دیگر درآمدهای ایران را به پای آن جنگ ها بریزد.

امروز، درست به دلیل وابستگی سیستم سرمایه داری ایران به سیستم جهانی امپریالیستی، غارتگری در اشکال مختلف و استثمار شدید نیروی کار توسط امپریالیستها (یا به عبارت دیگر سرمایه داران خارجی) در جامعه ما تداوم دارد که سرمایه داران وابسته داخلی نیز سهم خود را از آن می برند. این واقعیت از یک طرف طبقه سرمایه دار وابسته داخلی را فربه تر از پیش ساخته، و از طرف دیگر بر شدت فقر و بدبختی توده های مردم ما افزوده و مصائب آنها را در ابعادی به مراتب وسیع تر از گذشته موجب گشته است. به این نکته هم باید توجه داشت که شدت گیری و گسترش فقر در شرایط کنونی در ایران و همینطور در دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیستها- چه در خاورمیانه و چه در سراسر جهان - دقیقاً به این خاطر است که سیستم سرمایه داری در سطح جهان با بحران لاعلاج بزرگ و عمیقی روبروست (که البته خود جلوه ای از این واقعیت است که دیگر عمر سیستم سرمایه داری در سراسر جهان به سر رسیده است) و در چنین شرایطی امپریالیستها می کوشند چه با برپائی جنگهای ارتجاعی و البته با نیرو و هزینه کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران، و چه از طریق مکانیسم های اقتصادی مختلف، بار بحران های خود را بر دوش کارگران و ستمدیدگان این کشورها سرریز کنند. لذا آنها بر شدت چپاول و غارتگری و استثمار نیروی کار در کشورهای تحت سلطه خود به مراتب افزوده و توده های این کشورها را به روز سیاه نشانده اند.

یادداشت سوم: توضیحی بیشتر در مورد تحت سلطه بودن جامعه ایران و وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم

جهت شناخت هر چه بیشتر نظام اقتصادی حاکم بر ایران و برای این که کمی مشخص تر و با ارائه مثال های عینی، صحبت شود بهتر است به نقش دو نهاد معروف امپریالیستی یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که آمریکا دست بالا را در آنها دارد، در تعیین سیاست های دولت های بر سرکار آمده در رژیم جمهوری اسلامی اشاره کنم. یکی از سیاست هائی که این نهادهای امپریالیستی به رژیم های وابسته تحمیل می کنند این است که آنها باید برای رونق دادن به سرمایه و به خصوص سرمایه گذاری های قدرتهای بزرگ امپریالیستی، قانون کار را در کشور خود هر چه بیشتر به نفع سرمایه داران تغییر دهند. بر این اساس بود که از دوره رفسنجانی، به تدریج قراردادهای رسمی کارگران در ایران زیر ضرب قرار گرفتند و به آنجا رسید که عقد قرار دادهای موقت بین کارگر و سرمایه دار به صورت قانون در آمد. در اجرای کامل سیاست امپریالیستی مذکور، هر چه زمان پیش رفت ، عقد قراردادهای موقت وسعت بیشتری یافت و در شکل هائی نظیر قراردادهای سفید امضاء که مفهوم جدیدی از برده کردن کارگران و بیانگر استثمار هر چه شدیدتر آنها و محروم کردن کارگران از بسیاری از حقوق حقه خود بود، عرضه شد. در دوره خاتمی، ابتدا کارگاه های کمتر از پنج نفر و سپس کمتر از ده نفر از شمول قانون کار خارج شدند. اینها و اقدامات دیگر که همگی به نفع سرمایه داران و به ضرر کارگران می باشد ، دقیقاً در راستای اجرای سیاست های دیکته شده توسط نهادهای امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، عملی گشته است. یکی دیگر از درخواست های نهادهای امپریالیستی مذکور، عنوان "کوچک کردن دولت" را دارد که معنی آن کاستن از هزینه های دولت در زمینه خدمات عمومی است. خصوصی سازی که نتایج خانه خراب کن و مخرب آن در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی، امروز بر همگان آشکار است در پی اجرای این سیاست توسط رژیم جمهوری اسلامی در ایران برپا شد و گسترش یافت. علاوه بر مؤسسات تولیدی و کارخانجاتی که قبلاً دولتی بودند و امروز به دست بخش خصوصی سپرده شده اند، حتی در حوزه

های دیگر نیز بر مبنای این سیاست امپریالیستی عمل شده است. مثلاً کنار گذاشتن بخشی از آموزش و پرورش به نفع بخش خصوصی از طرف جمهوری اسلامی و در نتیجه ایجاد مدارس و دانشگاه های خصوصی، بر اساس سیاست فوق در ایران انجام شده است.

در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد وی با چنان شدت و گستردگی ای به اجرای اوامر و رهنمودهای صندوق بین المللی پول پرداخت که از طرف این نهاد امپریالیستی، رسماً مورد تشویق قرار گرفت. حذف سوبسیدها در زمان احمدی نژاد و جایگزین کردن آن با یارانه آنها با این تبلیغات دروغین که گویا پول نفت بر سر سفره مردم آورده می شود یکی دیگر از جلوه های پیاده کردن سیاست امپریالیستی مبنی بر خصوصی سازی و "کوچک کردن دولت" در جامعه تحت سلطه ما بود. دیدیم که پیاده کردن آن سیاست چه پیامدهای مرگباری برای توده های تحت ستم ایران در بر داشت و چگونه به چند برابر شدن قیمت کالاها انجامید و چه به روزگار خانواده های کارگری و زحمتکشانش آورد، و چگونه گرسنگی و بی خانمانی را در جامعه شدت و گسترش بیشتری بخشید!

اما در مورد نفت که اقتصاد ایران عمدتاً بر پایه ارز حاصل از فروش آن می چرخد، واقعیت این است که "پول نفت" در تمام سالهای حکومت جمهوری اسلامی همچون دوره شاه به جای آورده شدن بر سر سفره مردم، از طرق مختلف به گلوئی سیری ناپذیر انحصارات امپریالیستی ریخته می شود. یکی از مکانیسم های این کار، انجام معامله های سودآور برای سرمایه داران خارجی و خرید کالاهای بنجل آنها - کالاهائی که در داخل ایران تولید می شوند و یا می توانند تولید گردند - می باشد که در این مسیر البته بورژوازی وابسته ایران نیز سهم خود را می برد. اما، صرف پول نفت و دیگر ثروت های ایران برای مقاصد امپریالیستی از طرف رژیم جمهوری اسلامی را به طور برجسته می توان در رابطه با اجرای نقشه های جنگی امپریالیستها در منطقه توسط رژیم داعشی جمهوری اسلامی مشاهده نمود که از جنایت بارترین و کثیف ترین جلوه های حاکمیت امپریالیستی در ایران نیز می باشد. به عهده گرفتن چنین نقشی از طرف جمهوری اسلامی علاوه بر همه تبعات جنایتکارانه اش برای خلقهای محروم خاورمیانه باعث آن گشته که بودجه کشور به جای صرف پروژه های عمرانی و آموزش و بهداشت عمومی، صرف امورات نظامی در خدمت به پیشبرد سیاست های جنگی امپریالیستها در منطقه شود.

موضوع جالب توجه آن است که سردمداران رژیم نه تنها صرف ثروت های جامعه ایران برای جنگهایی که در آن درگیرند را انکار نمی کنند، بلکه گویی که درگیری در آن جنگها جز تشدید فقر و فلاکت نتیجه ای هم برای مردم ایران دارد. همانطور که در نطق های روحانی در رابطه با جنگ در عراق عیان است با افتخار هم مطرح می کنند که علاوه بر تأمین نیروی انسانی برای آن جنگها، در همان رابطه ثروت های متعلق به مردم ایران را صرف تهیه سلاح و دیگر تجهیزات جنگی هم می کنند. البته می دانیم که تهیه خورد و خوراک و پوشاک نیروهای بسیج شده برای آن جنگهای مورد نیاز امپریالیستها هم در کنار دیگر وسایل و ملزومات، به عهده جمهوری اسلامی قرار دارد. در این زمینه برای نمونه می توان به ساختن مدرسه یا بیمارستان از طرف این رژیم وابسته به امپریالیسم در برخی جاها و از جمله به ساختن "پیشرفته ترین بیمارستان عراق" که اخیراً افتتاح شد، اشاره کرد.

این واقعیت ها و واقعیت های دیگری چون نابود کردن کشاورزی ایران از طریق واردات انبوه از کشورهای امپریالیستی، در راستای سیاست آن کشورها جهت فروش محصولات خود در بازار کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران، همگی جلوه هایی از تحت سلطه امپریالیستها بودن جامعه ایران است که نتایج دهشتناکی برای زندگی مردم ایران داشته و فقر و فلاکت و بی خانمانی را برای آنان به ارمغان آورده است. پدیده های دردناکی چون از هم پاشیده شدن خانواده های کارگری، گسترش کودکان کار و برای زنده ماندن، فروش کلیه و دیگر اعضای بدن و حتی قرنیه

چشم، فروش نوزاد و کودک کم سن و سال، و پدیده هائی چون کارتن خوابی، گورخوابی، کانال خوابی و یا حتی خواب در درز لای یک دیوار و از این قبیل، زباله گردی، رواج دزدی و تن فروشی و... همه ماحصل چپاول و غارتگری های امپریالیستی به کمک بورژوازی وابسته در ایران، همچنین استثمار شدید نیروی کار توسط سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته، و پیاده کردن سیاست های آنچنانی امپریالیستی در جامعه ایران می باشند. اگر در دوره شاه مردم تهیدست برای این که بتوانند ابتدائی ترین نیاز های زندگی شان را تأمین کنند به خون فروشی روی می آوردند، اکنون علاوه بر آن، همانطور که اشاره شد فروش اعضای بدن نیز به صورت امری رایج در آمده. مارکس، آموزگار کبیر پرولتاریا در توصیف سیستم بی رحم سرمایه داری که در آن همه چیز به صورت کالا در می آید در قرن نوزده پیش بینی کرده بود که چه بسا با رشد سرمایه داری، اعضای بدن هم به صورت کالا در آیند که امروز با گسترش سیستم سرمایه داری در ایران که از ویژگی وابستگی نیز برخوردار است، شاهد چنین امری می باشیم.

از وقوف به شرایط حاکم بر جامعه ایران، این نتیجه حاصل می شود که اگر واقعیت این است که امپریالیستها و سرمایه داران وابسته به آنها دشمن اصلی خلقهای ایران هستند، پس حل مسأله انقلاب منوط به پایان دادن به حاکمیت آنها و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد. بنابراین مبارزه تا زمانی که جامعه ایران از قید سلطه امپریالیسم آزاد نشده، تداوم خواهد یافت و پیروزی زمانی نصیب خلقهای مبارز ایران خواهد شد که توده های ما با رهبری طبقه کارگر به حاکمیت امپریالیستی در ایران پایان داده و به ساختن سیستم نوینی به جای سیستم سرمایه داری وابسته کنونی بپردازند.

یادداشت چهارم: قیام دی ماه با جنبش های قبلی چه تفاوتی داشت؟

ما پیش از این، در سال ۱۳۸۸ هم با جنبش بزرگ توده ای مواجه شدیم که به مدت نزدیک به یک سال تداوم داشت. جنبش ۸۸ را باید پیش درآمد جنبش انقلابی ای دانست که در دیماه ۱۳۹۶ با برجستگی در مقابل چشم همگان بروز نمود.

جنبش ۸۸ در آغاز شکل اعتراض به تقلب در رأی گیری داشت و در ابتدا عمدتاً قشرهایی از خرده بورژوازی متوسط و نیمه مرفه که "اصلاحات" مورد نظر موسوی را باور کرده و فریفته آن شده بودند، آن را نمایندگی کرده و آغازگر این جنبش شدند. ولی خیلی زود، توده های انقلابی - از توده های کارگر، از کار اخراج شده ها و بیکاران گرفته تا زحمتکشان، زنان و مردان مبارز و روشنفکر و همه رنج دیدگان و ستمدیدگان - از تضاد حاد بین جناح های حکومتی استفاده کرده و وارد صحنه مبارزه شدند. با ورود این توده های انقلابی، وضع کیفی جدیدی به وجود آمد و جنبشی که با شعار "رأی من کو؟" شروع شده بود، شکل رادیکال و کیفیت انقلابی پیدا کرد. در این جنبش در ابتدا مستقیماً شعار مرگ بر جمهوری اسلامی طنین افکند و شعارهای رادیکال دیگری چون "ما، زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" هم سر داده شدند. البته بعدها از رسانه ها (رسانه های متعلق به ضد انقلاب که از قدرت پخش و انتشار وسیعی برخوردارند) که به صورت انتخابی وقایع و شعارها و نظرات مردم را منعکس می کردند، بیشتر شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه شنیده شد. مثلاً آنها از همه شعارها و صحنه های میدان آزادی در روزی که نیروهای مسلح رژیم، مردم را مورد اصابت گلوله های کینه توزانه خود قرار دادند، تنها گوشه ای از میدان که در آن جمعیتی از زنان فی البداهه شعار "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم" سر دادند را منعکس نمودند. یا از بی بی سی شنیدیم که علناً اعلام می کرد که از ویدئو هائی که به دستش رسیده، صحنه های "خشونت آمیز" را حذف کرده و منتشر نمی کند - که منظورش فقط صحنه های تعرض توده ها به نیروهای سرکوب بود و البته نه صحنه های

جنایتکارانه یورش رژیمیان به مردم. با این حال این امر غیر قابل کتمان بود که در جریان جنبش ۸۸، توده های پر خشم و کین نسبت به رژیم جمهوری اسلامی نه فقط بنرهای مربوط به خمینی و خامنه ای و دیگر سران رژیم را از در دیوار کنده و آنها را آتش زدند بلکه با چپه کردن ماشین های پلیس، آتش زدن موتورهای بسیجی ها و درگیری های شدیداً قهر آمیز با نیروهای سرکوب (به خصوص در ششم دیماه که مصادف با مراسم عاشورای حکومتی بود)، عجز نیروهای دشمن را در مقابل قدرت خودشان نشان دادند.

به طور کلی، می دانیم که رسانه های امپریالیستی و رسانه های خود جمهوری اسلامی در ارائه تصویری غیر واقعی از جنبش ۸۸ به هر تلاشی دست زدند. از جمله آنها تماماً سعی کردند جنبش انقلابی توده ها را به میرحسین موسوی، کاندید مغلوب ریاست جمهوری که پرچم سبز را نشانه انتخاباتی خودش قرار داده بود، بچسبانند و آن را جنبش سبز خواندند، و البته هنوز هم به همین اسم از آن جنبش مردمی یاد می کنند. اما در هر حال این واقعیتی است که جنبش ۸۸ بی واسطه شکل نگرفت و توده های انقلابی با توجه به شرایط اختناق و دیکتاتوری، موقعی فرصت یافتند که به صحنه مبارزه وارد شوند که اصلاح طلبان و فریب خوردگان دنباله رو آنها در اعتراض به تقلب در رأی، در خیابان بودند. پیش از جنبش ۸۸ نیز ما در جنبش بزرگی که در سال ۸۵ در آذربایجان شکل گرفت، دیدیم که توده های ستمدیده در شرایط خاصی پس از نشر کاریکاتور توهین آمیز علیه مردم ترک زبان در یکی از رسانه های رژیم، به بهانه دفاع از حقوق ملی وارد میدان مبارزه شدند. اگر به گذشته ها هم رجوع کنیم می بینیم همین واقعیت وجود داشت و در جنبش های کوچک و بزرگ دیگر هم که در طول عمر جمهوری اسلامی در اقصی نقاط ایران به وجود می آمد، مردم موضوعی را بهانه می کردند و دست به قیام و شورش می زدند. در ضمن، اینهم طبیعی است که به همان صورت که نیروهای انقلابی می کوشند بر جنبش های توده ای تأثیر بگذارند، ارتجاع نیز در هر جنبش توده ای وارد شده و می کوشد آن را به سمت شعارها و اهداف خود سوق دهد. لذا از حضور ارتجاع و شعارهای آن در یک جنبش توده ای نمی توان و نباید فوراً حکم بر غیر مردمی و یا ارتجاعی بودن آن جنبش داد - موضوعی که دشمن همواره کوشیده است این طور جلوه دهد و متأسفانه چنین برخوردی معمولاً از طرف نیروهای اپورتونیست هم رله می شود.

اما، تفاوت بزرگ جنبش دیماه ۹۶ با جنبش ۸۸ و دیگر جنبش های کوچک و بزرگ تا آن زمان، در این است که نیروی محرکه آن، اردوی کار بود. اردویی مرکب از کارگران شاغل، اخراج شده ها از کار و جوانان بیکار. اینها و تهیدستان و آنهایی که به جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی برای از دست دادن ندارند، همه اینها بودند که جنبش دیماه را آغاز کردند. این توده انقلابی مشخصاً به قصد انقلاب و دگرگونی بنیادی نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم که عامل ادبار آنهاست به میدان آمدند و به همین خاطر هم این ستمدیدگان بی واسطه و مستقیماً با اعلان جنگ به رژیم جمهوری اسلامی وارد صحنه نبرد با او شدند. در جنبش دیماه از همان ابتدا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در وسعتی گسترده در فضا طنین انداخت، از همان ابتدا صحنه تظاهرات به صحنه درگیری قهر آمیز توده ها با مزدوران وحشی جمهوری اسلامی تبدیل شد. اما، اگر آغازگر جنبش، بی چیزان بودند ولی از همه اقشار جامعه به آنها پیوستند. به همین خاطر هم در این جنبش تنوع شعارها و تنوع حرکت های مبارزاتی که مبین خواست و تفکر نیروهای شرکت کننده بود را شاهد بودیم. واقعیت این است که در یک تظاهرات توده ای، طبقات و اقشار مختلف شرکت دارند و حتی مرتجعین نیز سعی می کنند خود را در آن جای دهند و به همین خاطر است که در یک جنبش توده ای شعارها و حرکت های گوناگونی را می توان مشاهده نمود.

یادداشت پنجم: خود ویژگی جنبش دیمه را چگونه باید دید؟

همانطور که اشاره شد، جنبش دیمه یک راست با خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و با شعار مرگ بر این رژیم شروع شد که البته با گسترش جنبش، شعارهای دیگری هم مطرح شدند. لازم است برخی از این شعارها را بررسی کنیم. علاوه بر شعار مستقیم مرگ بر جمهوری اسلامی، از شعارهایی که به طور گسترده و به وفور مطرح شدند شعارهایی بودند که رأس دیکتاتوری حاکم را نشانه کرده بودند، چون "مرگ بر ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای" و یا "مرگ بر دیکتاتور". در کنار اینها، شعار "مرگ بر این دولت مردم فریب" و "مرگ بر روحانی" نیز داده شد. شعارهای آگاهی بخش دیگری چون "اصولگرا، اصلاح طلب، دیگه تمام شد ماجرا" نیز فریاد زده شد. این شعار مشخص خط بطلان بر ادعای رژیم که گویا مردم طرفدار این یا آن جناح حکومتی هستند، کشید و بیانگر آن بود که هیچ یک از جناح های حکومتی دیگر نمی توانند ادعای داشتن پایگاه در میان مردم را بکنند. مفهوم دیگر شعار فوق همانا "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود گردد" می باشد. البته در تداوم جنبش به طور مشخص این شعار هم داده شد: "جمهوری اسلامی نابود باید گردد" (این شعار در ماه بهمن در تظاهراتی در تهران در خیابان ولی عصر داده شد).

همه این شعارها به طور علنی بر همگان آشکار ساختند که توده های مردم، رژیم جمهوری اسلامی را کاملاً نفی کرده، در مقابل آن ایستاده و دیگر حاضر نیستند به زندگی زیر حکومت جمهوری اسلامی تن بدهند. طرح شعار "اسلامو پله کردید، مردمو ذله کردید" که پیش از جنبش دیمه نیز فریاد زده شده بود و در دیمه نیز به طور هر چه گسترده تر سر داده شد، بیانگر سطح آگاهی بالای توده های ماست و نشان می دهد که آنها بر خلاف روشنفکرانی که فریفته تبلیغات امپریالیستی بوده و نا آگاهانه نوک اصلی مبارزه خود را به جای نظام حاکم، روی صرف اسلام قرار می دهند (بگذریم از کسانی که کاملاً آگاهانه در پیروی از خط تبلیغات امپریالیستی عمل می کنند)، در تجربه زندگی خود کاملاً به این حقیقت پی برده اند که اسلام در دست حاکمین وقت وسیله ای برای تسهیل استثمار توده هاست. آگاهی ای که توده های دربند ایران با چنین شعاری مطرح کردند، این آموزش را به برخی روشنفکران می دهد که هنوز نمی دانند که جمهوری اسلامی اسلام را پله کرده است تا منافع مادی سرمایه داران را تأمین کند. این قبیل روشنفکران باید به این حقیقت پی ببرند که بدون مبارزه طبقاتی و تلاش برای از بین بردن سیستم اقتصادی - اجتماعی ای که دشمن برای حفظ آن، اسلام را "پله" کرده است، نه اسلام و نه هیچ مذهب دیگری را نمی توان از بین برد. در هر حال، توده های انقلابی ایران با طرح شعار فوق این درس را به همگان آموختند که برای مبارزه با دشمن باید کوشید سلاح "اسلام" را از دست وی گرفت.

شعار ایجابی پر محتوای نان، کار و آزادی، نشانگر خواست اصلی این جنبش بود و نشان داد که این جنبش مهر طبقاتی کارگران و زحمتکشان جامعه را روی خود دارد. نشان داد که اردوی کار به همراه پشتیبانانش در میان دیگر گروه های اجتماعی، از خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، در واقع دگرگونی بنیادی کل سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه را طلب می کنند. نشان داد که خلق (خلق، مناسب ترین واژه برای بیان مجموعه گروه های اجتماعی در صف انقلاب است) در تجربه های زندگی خود دریافته است که با وجود سیستم سرمایه داری وابسته در ایران هرگز نخواهند توانست نه نان و نه امنیت در کار به دست آورند و نه آزادی. از این روست که شعار نان و کار و آزادی عمق جنبش کنونی را نشان می دهد. در جریان جنبش دیمه و پس از آن همچنین ما با شعارهای رادیکال دیگر که نشانگر حضور نیروهای معتقد به کمونیسم در جنبش می باشد به شکل دیگری در جریان شعار نویسی روی دیوار ها مواجه شدیم. شعارهایی نظیر "چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیرهایمان"، "انقلاب جشن توده ها" (این

شعار مشخصاً حرف مارکس است که می گوید: " انقلاب لکوموتیو تاریخ است. انقلاب جشن ستمکشان و استعمار شوندگان است"، یا حتی به طور واضح شعار "زنده باد سوسیالیسم". اینها، همه شعارهائی هستند که در عین حال که نیاز عمیق اجتماع را برای دگرگونی کامل سیستم اقتصادی - اجتماعی بیان می کنند در همان حال سطح آگاهی موجود در جامعه (آگاهی های نشأت گرفته از تعالیم کمونیستی) و وجود و حضور گفتمان سوسیالیستی در جنبش را نشان می دهند. همچنین با توجه به این که بسیاری از مساجد در رژیم جمهوری اسلامی به مراکز ستم و سرکوب توده ها تبدیل شده اند، توده ها به طور کاملاً آگاهانه، شعار مرگ بر خامنه ای یا مرگ بر جمهوری اسلامی را روی دیوار مساجد هم می نوشتند. شعار نویسی درست در مرکز ستم و در قلب سرکوب، به نوبه خود هم بیانگر شجاعت و جسارت نیروهائی بود که کار مبارزاتی را در این شکل انجام می دادند، و هم ضدیت آنها با ایدئولوژی اسلامی ای که مساجد مبلغ آنند را نشان می داد.

اما، در رابطه با درگیری توده ها با نیروهای مسلح رژیم! از این درگیری ها باید به مثابه وقوع قیام های توده ای صحبت کرد. هر چند کلمه خیزش در فارسی به مفهوم قیام یعنی برخاستن است اما کلمه "قیام" در ادبیات مارکسیستی مفهوم معین و مشخصی دارد که "خیزش" آن را القاء نمی کند. در ترم مارکسیستی، "قیام" به معنی حمله توده های مردم به مراکز نظامی که همان مراکز سرکوب هستند، می باشد. ما در جریان روزهای پر شور و انقلابی دیمه شاهد حملات توده ها چه با دست خالی، چه با تفنگ های شکاری و چه با کوکتل مولوتف یا سلاح های دیگر به چنین مراکزی بودیم. این واقعیت چنان بود که حتی دشمن نیز آن را انکار نمی کند. در طی آن روزها توده ها به هر مکانی که به عنوان مرکز ستم و سرکوب می شناختند یورش برده و در جاهای مختلف، آن مکان ها را به آتش کشیدند. حمله به کلانتری ها و در مواردی تسخیر آنها، حمله به مساجدی که پایگاه بسیج به مثابه یکی از نیروهای سرکوبگر رژیم شمرده می شوند و سوزاندن قرآن به عنوان کتاب مقدس مورد استناد رژیم برای توجیه ستم و استعمار در جامعه، حمله به فرمانداری ها، دفاتر ائمه جمعه و حتی به اداراتی چون راندگی و راهنمایی که علیرغم عنوان خود در رژیم جمهوری اسلامی به صورت مراکز زورگوئی و باج گیری از مردم در آمده اند، و خلاصه حمله و به آتش کشیدن هر مرکز ستم و سرکوب در شهرهای مختلف و حتی در دهات، از اقدامات انقلابی توده ها بود. توده های انقلابی در برخی شهرها چنان نیروهای سرکوب رژیم را محاصره می کردند که آنها قادر به حرکت نبودند و عملاً عاجز و درمانده در محاصره توده ها باقی می ماندند. به این نحو، در مواردی توده انقلابی موفق به تسلیم نیروهای مسلح دشمن در مقابل خود می شدند، و خیلی صحنه های انقلابی و شورانگیز دیگر توسط توده هائی که عزم کرده بودند تا دیگر همچون سابق شرایط وحشتناک ستم و استعمار و خفقان و دیکتاتوری را تحمل نکنند به وجود می آمد. کاملاً می شد دید که شور و روح انقلابی خاصی بر توده ها حاکم شده بود. اسامی برخی از شهرهائی که مبارزه قهر آمیز توده های انقلابی علیه نیروهای نظامی دشمن در آنجاها برجستگی داشت را می توان در اینجا ذکر کرد: ایزه : حمله به بسیجی ها، کرمانشاه: تعرض مردم به نیروهای سرکوب، شهر کارگر نشین اراک: حمله به پایگاه بسیج، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن، فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی، مبارکه اصفهان: حمله به بسیج فاطمه اصفهان با بمب های دستی، قهدریجان: حمله به پایگاه بسیج ، دورود: حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن و سپس حمله به فرمانداری دورود، شاهین شهر اصفهان: به آتش کشیدن ماشین بسیج، مشهد: حمله به خودروی نیروهای سرکوب، اهواز : چندین حمله مسلحانه به پایگاه های بسیج، جوی آباد اصفهان: حمله به بسیج و آتش زدن آن ، همدان: هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و...

بنابراین، واقعیتی که در روزهای پر شور دیمه رخ داد را باید با نام واقعی اش یعنی قیام های کوچک و بزرگ شهری بخوانیم. درست در جریان این قیام ها بود که توده ها با خشم و کینه ای که حاصل تحمل چند دهه دیکتاتوری و وحشیگری بی حد و حساب پلیس و دیگر نیروهای سرکوبگر بود به درستی به طور بی رحمانه و قاطع با دشمنانشان برخورد کردند - که چنین نیز می بایست باشد. توده ها امکان پیدا کردند برخی از افراد اطلاعاتی، پلیس، بسیجی و پاسدار که در دسترس شان بودند را به سزای اعمال وحشیانه ای که این نیروهای مزدور پست در همه عمرشان علیه توده ها انجام داده اند، برسانند. البته این را هم می دانیم که در حال حاضر ارتش به عنوان ستون فقرات حاکمیت، از طریق ارگان های دست ساز خودش مثل بسیج و سپاه پاسداران عمل می کند و چهره خود را پنهان کرده ولی مسلم است که هر جا وارد عمل می شد توده ها به همان شکل با نیروهای ارتش برخورد می کردند که با ضمائیم و دست پروده هاش برخورد کردند.

این شرح خیلی کوتاه و فشرده آن چیزی است که در دیمه به وجود آمد و آغاز شرایط نوین و دوره تاریخی جدیدی را در سرزمین ما اعلام نمود. اگر بخواهیم با استفاده از ترمولوژی مارکسیستی صحبت کنیم ، باید بگوئیم که به پا خاستن توده ها در چنین ابعاد عظیم علیه رژیم جمهوری اسلامی، و مبارزه مستقل سیاسی آنها با دشمنان شان، که خود در پی مبارزات اعتلاء یافته بلافاصله قبل از دیمه و در شرایط ورشکستگی و رشد بحران های درون حکومتی به وجود آمد، نشان می دهند که جامعه ایران وارد دوره انقلاب شده است.

(ادامه دارد)